

Conceptual Analysis of the Propaganda Verse Based on the Implications of the Term

Abedin Momeni *
Hamed Ziafar **

Shiite scholars, based on the inner structure of the verse 67 of Sura Ma'edah, and emphasizing the correct narrations set forth in this verse in the hadith books of Islamic sects, derived the sovereignty of the Imam Ali after the holy prophet of Islam. On the contrary, Sunni interpretations of all periods reject this argument. The most important reason is the relation between this verse and its adjacent verses. Some of shiite scholars claim that there is no connection between verse 67 of Sura Ma'idah and verses before and after it. This research shows that The Relationship of Verse 67 Maedeh with verses before and after it, has no conflicts with the subject of Imam Ali's sovereignty. It is, of course, a solid proof of the existence of such a connection. Also, based on the relationship between the verses, the meaning of "Velayat" in these verses can be understood. In these verses, the term "Ma Unzela" is related to the concept of "Velayat" and including the "Velayat" of Allah His messenger and certain believers, is mentioned.

Keywords: Velayat, Ayat e Prophet, Semantic Integration of verses, Ghadir.

* Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law in Tehran University, Tehran, Iran. abedinmomeni@ut.ac.ir

** Ph.D. Student of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law in Tehran University, Tehran, Iran. (Responsible Author) hamedziafar@ut.ac.ir

واکاوی مفهومی و مصداقی آیه تبلیغ بر اساس دلالت سیاق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۲۶ روز

عابدین مومنی*

حامد ضیاءفر**

چکیده

دانشمندان شیعه بر اساس سیاق درونی آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و با تأکید بر روایات صحیحی که ذیل این آیه در کتب روایی فریقین وجود دارد، ولایت امیرمؤمنان علی(ع) را پس از پیامبر گرامی اسلام(ص) نتیجه گرفته‌اند. در مقابل تفاسیر اهل سنت در تمام دوره‌ها با تکیه بر دلایلی که در صدر آنها توجه به «سیاق آیات» قرار دارد، از پذیرش این استدلال سر باز زده‌اند. برخی دانشمندان شیعه در مقام پاسخ به این شبهه ادعا می‌کنند که میان آیه تبلیغ و آیات قبل و بعد آن ارتباط معنایی وجود ندارد و لذا این سیاق آیات، از حجیت ساقط است. این پژوهش نشان می‌دهد انسجام معنایی آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ، نه تنها تضادی با ارتباط این آیه با ولایت امیر مؤمنان علی(ع) ندارد، بلکه خود دلیلی محکم بر وجود چنین ارتباطی است. همچنین با توجه به دلالت سیاق، می‌توان به معنای ولایت نیز در همین آیات دست یافت. در این آیات تعبیر «ما أنزل» در ارتباط با مفهوم ولایت به کار رفته و از جاری شدن ولایت خدا بر رسولش و برخی مؤمنان خاص صحبت شده است. در تمام این سیاق، قوم یهود و اعتقاد باطل آنان به عنوان اصلی‌ترین دشمنان ولایت معرفی می‌شوند.

واژگان کلیدی

ولایت، آیه تبلیغ، انسجام معنایی آیات، غدیر.

abedinmomeni@ut.ac.ir

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) hamedziafar@ut.ac.ir

طرح مسئله

آیه ۶۷ سوره مائده که به «آیه تبلیغ» موسوم شده است، در تفاسیر شیعه و اهل سنت مورد بررسی و بحث‌های مفصل قرار گرفته است: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». در مورد این آیه در غالب جزئیات در میان تمامی تفاسیر وحدت نظر به چشم می‌خورد. اما مهم‌ترین موضوع در تفسیر آیه تبلیغ، مشخص کردن مصداق «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ آنچه از جانب ربّ تو بر تو نازل شده» می‌باشد و در این مورد تفاسیر شیعه و سنی در تقابل با یکدیگر قرار دارند. مصداق «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» از آن جهت حائز اهمیت بسیار است که در این آیه، ابلاغ آن هم‌سنگ با ابلاغ تمام رسالت رسول خدا (ص) شمرده شده است.

محققان شیعه با ضمیمه کردن روایات متواتر موجود در منابع فریقین در شأن نزول این آیه به مضمون خود آیه، آنچه نازل شده است را مرتبط با ولایت امیر مؤمنان علی (ع) پس از رسول بزرگوار اسلام (ص) می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۶۹). اندیشمندان امامیه اتفاق نظر دارند که این آیه کریمه، درباره جریان غدیر نازل شده است.

در مقابل اهل سنت اگر چه به روایات مربوط به نزول این آیه در غدیر خم اشاره می‌کنند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۸؛ حسینی میلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴)، در تعیین مصداق «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» با شیعه مخالفند. ریشه این مخالفت‌ها و طرح احتمالات دیگر در این مورد را می‌توان در دو دسته خلاصه کرد:

دسته اول: برخی روایات (به عنوان نمونه: طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۹۸، فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۹۹، سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۸)؛

دسته دوم: سیاق آیات. فخر رازی و به تبع وی آلوسی، وحدت سیاق را محکم‌ترین دلیل برای مخالفت با نظر شیعه در مورد آیه تبلیغ می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۴۰۱، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۵).

علامه طباطبایی به این تشکیک‌ها چنین پاسخ می‌دهد:

«در دسته اول، روایات نقل شده در تفاسیر اهل سنت، ضعیف‌السند هستند و به هر حال چه از حیث سند و چه از جهت دلالت، به هیچ وجه یاری مقابله با روایاتی که آیه تبلیغ را مربوط به ماجرای غدیر خم می‌دانند، ندارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۵۷).

علاوه بر این علامه طباطبایی بر اساس شواهد تاریخی و سیاق خود آیه، دلایل بسیار ارزشمندی برای اثبات بی‌اعتباری این احتمالات مطرح می‌کند. نکاتی که ایشان با توجه به آنها تنها مصداق صحیح برای آیه تبلیغ را ولایت امیر المؤمنین معرفی می‌کند، به اختصار عبارتند از:

۱- با توجه به زمان نزول آیه و شرایط سیاسی اهل کتاب در آن زمان، امر مورد نظر مربوط به اهل کتاب نیست؛ ۲- با توجه به ویژگی‌های رسول خدا (ص) بیم ایشان هرگز نمی‌تواند مربوط به مسأله‌ای شخصی باشد، بلکه مربوط به دین خداست؛ ۳- این احتمال که آیه در اوایل بعثت نازل شده و مراد از «ما انزل» مجموع دین باشد مردود است؛ ۴- اینکه «ما انزل» را تمام دین تا آن زمان بدانیم، مستلزم لغویت کلام است؛ ۵- روایات صحیح متعدد فریقین در شأن نزول آیه دلالت بر این دارد که «ما انزل» مربوط به ولایت علی بن ابی طالب (ع) است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۲-۶۴).

اما در پاسخ به استدلال دوم یعنی سیاق آیات، که مهم‌ترین استدلال اهل سنت است، مفسران شیعه از اساس در حجیت سیاق در چنین مواردی تشکیک کرده‌اند. ایشان بر این باورند که آیه تبلیغ باید مستقل از آیات قبل و بعد از خود تفسیر شود، چرا که نمی‌توان بین ظاهر آیه با مفاد آیات قبل و بعد آن ارتباط معنایی برقرار کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۶۹).

علامه طباطبایی با توجه به اینکه این آیه و بلکه تمامی آیات سوره مائده جزو آخرین آیات نازل شده بر رسول خدا (ص) هستند و در زمان نزول این آیه یهود و نصارا چندان قدرتی ندارند، پیش از آنکه وارد تفسیر آیه شود، تصریح می‌کند که این آیه نمی‌تواند از جهت معنایی با آیات قبل و بعد از خودش یکسان باشد. چرا که اگر آیه را متصل به دو آیه قبل و بعد از آن بدانیم، باید آنچه در آیه تبلیغ به رسول خدا (ص) امر شده است را امری مرتبط با اهل کتاب در نظر بگیریم و بگوییم ایشان امر به تبلیغ آیه بعدی شده‌اند که عبارت است از: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَيَّ شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۸). در حالی که این موضوع با سیاق خود آیه تبلیغ که بنا بر آن نگرانی حضرت از جانب «الناس» است، سازگاری ندارد. چون در آن زمان شرایط اهل کتاب به گونه‌ای نیست که چنین خطری از ناحیه آنها احساس گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۲-۴۳).

اگرچه استدلال صاحب‌المیزان در مورد مصداق «ما انزل» در آیه تبلیغ کامل به نظر می‌رسد، دو سؤال اساسی در این مورد وجود دارد:

اول اینکه چرا ظاهر آیه مطلق و کلی است، در حالی که موضوعی خاص مورد نظر است؟ آیا قرآن به موضوعی که باید ابلاغ شود اشاره نمی‌کند و تنها از طریق قرائن خارج از متن می‌توان به آن پی برد؟

دوم اینکه چرا این آیه باید در بین آیات مربوط به اهل کتاب قرار بگیرد؟ آیا این چینش را باید بدون حکمت تلقی کنیم و از مواردی بدانیم که چینش آیات به امر رسول خدا (ص) انجام نشده است؟ این در حالی است که غالب محققین به چینش آیات سور قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) اعتقاد دارند (در منابع اهل سنت ر.ک: زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸ و ۲۳۷-۲۳۹ و ۲۵۶؛ عسقلانی، بی‌تا، صص ۹-۱۰؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۱۳، و در منابع شیعه ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۰؛ شرف الدین، ۱۴۱۷، ص ۱۶۶؛ خویی، ۱۳۹۲، صص ۳۲۳-۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱؛ حجتی، ۱۳۶۰، صص ۲۳۱-۲۳۲).

مقاله حاضر قصد دارد با تبیین سیاق آیات شامل آیه ۶۷ سوره مائده، نشان دهد با فرض پیوستگی و انسجام معنایی آیات، مصداق «ما نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در این آیه همان است که در تفاسیر شیعه ذکر شده است. بلکه چه بسا بتوان سیاق آیات را در کنار دلایل متعدد دیگری که پیش از این بیان شده، یکی از محکم‌ترین ادله برای اثبات حقانیت تفاسیر شیعه در مورد این آیه دانست.

بنابراین این نوشتار درصدد بررسی شواهد تاریخی یا روایات ذیل آیات، چه از جهت سند و چه از نظر دلالت، نیست؛ چرا که پیش از این در این موارد بحث‌های مفصلی انجام شده است. بلکه پس از بیان اقوال، سعی شده است با تکیه بر انسجام معنایی آیات، فضای کلی کلام مشخص شود و بر این اساس مفاهیم موجود در آیات تبیین گردد. پس از تبیین دقیق مفاهیم درون آیات تطبیق آن بر مصداق خارجی بسیار آسان خواهد بود.

۱. سابقه استفاده از سیاق در تفاسیر و حجیت آن

نمونه‌هایی از توجه به بافت معنایی آیات در فهم مراد، حتی در زمان صحابه و تابعین نقل شده است (اصفهانی، ۱۹۰۵، ص ۲۶۰). در میان دانشمندان مسلمان برای نخستین بار، ابن ادریس شافعی واژه «سیاق» را در معنایی نزدیک به معنای امروزی آن در کتاب «الرساله» به کار برد (شافعی، بی‌تا، ص ۶۲). زرکشی دلالت سیاق را از راهگشایترین قرائن در تبیین مراد متکلم می‌داند و غفلت از آن را سبب اشتباه در فهم برمی‌شمارد (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۲۰۰). فخر رازی نیز

معتقد است بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط بین آیات قرار دارد (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

در معنای لفظی و اصطلاحی سیاق، اقوال مختلفی وجود دارد. منظور از سیاق در این نوشتار نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم به دست آمده و در مفهوم عبارت، اثرگذار است (سلوی، ۱۴۱۹، ص ۶۲، اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۶۴). به عبارتی سیاق، چینش خاصی از واژه‌ها و جملات است که زمینه‌ساز ظهور کلام در یک معنای خاص می‌شود. واضح است که سیاق در قرآن از نظر گستره می‌تواند از سیاق جملات درون یک آیه آغاز شود و تا حد سیاق آیات وسعت یابد.

محمد هادی معرفت ترتیب کنونی آیات قرآن را جز در مواردی اندک مطابق با ترتیب نزول آیات می‌داند و لذا اعتقاد دارد که اصل بر وحدت سیاق آیات است (معرفت، ۱، ۲۸۰). پس جز در مواردی که دلیلی روشن بر عدم تطابق ترتیب نزول آیات با ترتیب چینش آن در دست باشد، می‌توان به اصالت سیاق استناد کرد و قرینه سیاق را به کار گرفت. علامه طباطبایی چنانکه پیش‌تر نقل شد، وجود ارتباط معنایی آشکار بین اجزاء یک سیاق را نیز در حجیت سیاق شرط می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۲). از طرفی از آنجا که حجیت دلالت سیاق ریشه در حجیت ظواهر دارد، هر زمان دلالت سیاق با دلالت نصی معارض باشد، سیاق از حجیت ساقط می‌شود. (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۶۴)

با توجه به این چند ملاک، حجیت سیاق آیات تا حدی وابسته به فهم مفسر از آن است. چه بسا مفسر به خاطر پوشیده ماندن برخی موضوعات در فهم سیاق، به ارتباط مفهومی بین آیات پی نبرد و آن سیاق را فاقد حجیت بداند.

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد مصداق «ما انزل» در آیه تبلیغ

پیش از بررسی سیاق آیات مشتمل بر آیه تبلیغ، به اقوال مختلف فریقین ذیل این آیه اشاره می‌شود. در مورد مصداق «ما أنزل الیک من ربک» در آیه تبلیغ در تفاسیر اهل سنت اقوال متفاوتی به چشم می‌خورد.

۱-۲. تمام آنچه بر رسول خدا(ص) نازل شده

بسیاری از محققان اهل سنت اعتقاد دارند ابلاغ تمام آنچه تا پیش از نزول آیه بر رسول خدا (ص) نازل شده یا تمام احکام الهی، در این آیه به ایشان امر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۹۹، آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۶۰، زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۵۸). بنا بر این دیدگاه، رسول

خدا (ص) پیش از این آیه از ابلاغ احکام و معارف نازل شده بیم داشتند و در این آیه خداوند در مورد حفاظت ایشان از کفار ضمانت می‌دهد. روایات حاکی از نازل شدن این آیه در خلال سوء قصد کفار به جان ایشان که در تفاسیر اهل سنت ذکر شده، همچنین نقل‌هایی که شأن نزول آیه را درباره حراست پیامبر اکرم (ص) توسط عباس، عموی حضرت یا برخی دیگر از مسلمانان می‌دانند، همین دیدگاه را تأیید می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۹۹؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷).

۲-۲. حکم وجوب جهاد

یکی از احتمالاتی که فخر رازی در مورد این آیه ذکر می‌کند این است که آیه درباره منافقانی است که نسبت به جهاد کراهت نشان می‌داده‌اند و پیامبر (ص) از ترغیب آنها به جهاد خودداری می‌فرمودند. این احتمال علاوه بر اینکه با قرائن مختلف پیرامون آیه تناسبی ندارد، در هیچ یک از منابع متقدم نیز مشاهده نشد (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۹۹).

۲-۳. موضوعی در مورد اهل کتاب و خصوصاً یهودیان

این قول اهل سنت بر خلاف سه قول قبلی که بیشتر بر روایاتی با سندهای ضعیف تکیه داشتند، به اعتقاد خود اهل سنت با سیاق آیات تأیید می‌شود. فخر رازی مصداق «ما انزل» در این آیه را چنان که از مقاتل بن سلیمان نقل شده، بر ملا کردن خیانت‌ها و مکرهای یهودیان را بیان می‌کند. او می‌گوید در حالی که بسیاری از آیات قبل و بعد از این آیه در ارتباط با یهود و نصارا هستند، محال است که این یک آیه در آن میان مربوط به ماجرای متفاوت، از جمله ماجرای غدیر، باشد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۴۰۱).

ذیل همین دیدگاه می‌توان برخی احتمالات دیگر مطرح شده در تفاسیر اهل سنت را نیز جای داد. طبق این احتمالات خدا در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که آنچه در مورد حکم رجم یا قصاص بر ایشان نازل شده است را ابلاغ کند. با این توضیح که یهودیان می‌خواستند از حکم رجم زنای محصنه که در تورات آمده بود، سر باز زنند و حکم به تازیانه را جایگزین آن کنند و با این قصد گروهی را نزد رسول خدا (ص) فرستادند تا از ایشان سؤال کنند و در چنین شرایطی این آیه نازل شد. مشابه این ماجرا را در مورد قصاص نیز نقل کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۴۸). این احتمالات نیز از آنجا که به نوعی با اهل کتاب در ارتباطند، با آیات قبل و بعد سازگاری دارند.

۲-۴. موضوعی در راستای فضیلت امیر مؤمنان علی (ع)

در تفاسیر اهل سنت، به روایات حاکی از نزول این آیه در شأن امام علی بن ابی طالب (ع) نیز اشاره می‌شود. در مصادر اهل سنت، احادیثی متعدد از صحابه و تابعین با این مضمون به چشم می‌خورد (ابن مردویه، ۱۴۲۴، ص ۲۳۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۹۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۵؛ ابن عساکر، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۸۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۷۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۷؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۱۹).

اکثر مفسران اهل سنت به ذکر این قول که همان قول مختار شیعه است، در کنار اقوال دیگر بسنده کرده‌اند و حتی فخر رازی، به خلاف شیوه معمول خود به نقد آن پرداخته است (نجارزادگان، ۱۳۸۳، ص ۲۱؛ و نیز نک. فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۸۷).

۳. بررسی سیاق آیات آیه تبلیغ

در ادامه، این بررسی در سه گام انجام می‌شود. در گام اول سیاق درونی خود آیه تبلیغ بررسی می‌شود. در گام دوم به این آیه در میان دو آیه قبل و بعد از خودش توجه می‌شود و نهایتاً در گام سوم آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده به صورت یک پارچه مطالعه خواهد شد.

۳-۱. گام اول: بررسی سیاق درونی آیه ۶۷ سوره مائده

از توالی جملات درون آیه ۶۷ سوره مائده، نکات زیر به دست می‌آید:

۱- رسول خدا (ص) مأمور به ابلاغ موضوعی شده است. عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» دلیل بر وجود خطر جدی از ناحیه مخالفان این ابلاغ است.

۲- مراد از جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» تهدید رسول خدا (ص) نیست؛ چرا که در مورد ایشان چنین شائبه‌ای وجود ندارد. این جمله بیانگر آن است که موضوع نازل شده به قدری اهمیت دارد که عدم ابلاغ آن معادل با ابلاغ نکردن تمام رسالت رسول خدا (ص) یا سبب بی‌ثمر ماندن آن همه است. البته لازم به ذکر است اینکه مرجع ضمیر در «رسالته» را «ما انزل» بگیریم، مستلزم لغویت کلام است؛ لذا مرجع ضمیر «رب» است (برای تفصیل بیشتر و احتمال مطرح شده توسط فخر رازی و پاسخ آن ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، صص ۴۲-۴۴).

۳- منظور از «ما انزل» نمی‌تواند تمام دین باشد، چرا که در این صورت جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» جمله‌ای لغو خواهد بود؛ مانند اینکه گفته شود: «اگر تمام آنچه بر تو نازل شده را ابلاغ نکنی، تمام آنچه بر تو نازل شده را ابلاغ نکرده‌ای» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۴).

۴- گذشته از شواهد روایی بسیار، از ظاهر خود آیه نیز به نظر می‌رسد این احتمال که آیه در اوایل دوران بعثت نازل شده باشد، مردود است. بنا بر شواهد بسیار، رسول خدا (ص) بر جان خود بیم نداشته‌اند، بلکه نگران از بین رفتن دین خدا بوده‌اند و در آن دوران هنوز دینی تبلیغ نشده تا نگرانی از بین رفتن آن مطرح باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۴)

۵- خطری که در زمان قدرت یافتن اسلام در راستای نابودی دین احساس می‌شده، فقط می‌توانسته از ناحیه درون خود مسلمانان بوده باشد. لذا مضمون آنچه باید ابلاغ شود، چیزی است که بیم آن می‌رفته که مورد مخالفت بسیاری از درون جامعه اسلامی قرار گیرد. ابلاغ احکام فرعی نمی‌تواند چنین خطری را در پی داشته باشد.

۳-۲. گام دوم: بررسی آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره مائده

آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره مائده شامل آیه تبلیغ و دو آیه قبل و بعد از آن هستند:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ * يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَيَّ شَيْءٌ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

در دو آیه ۶۶ و ۶۸ صحبت از این است که اهل کتاب لازم است دو موضوع را اقامه کنند: اول کتاب آسمانی خود را؛ دوم «ما أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» را. از همین شیوه بیان قرآن مشخص می‌شود که در این آیات، «ما أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» موضوعی غیر از کتاب‌های آسمانی ایشان است. چرا که اگر تمام یا قسمتی از تورات یا انجیل مد نظر بود، یا نباید ذکر می‌شد و یا اگر با غرضی مانند تأکید بیان می‌شد، لازم بود به آن موضوع تصریح شود؛ نه اینکه به شکل مبهم طرح گردد. این در حالی است که کلیات تمام احکام و قوانین ثابت ادیان، در کتاب‌های آسمانی آنها آمده است. پس برای اهل کتاب، موضوعی علاوه بر کتاب‌های آسمانی نازل شده بوده و آنها امر به اقامه آن موضوع شده بودند. لذا به دلالت سیاق می‌توان نتیجه گرفت آنچه در آیه میانی یعنی همان آیه تبلیغ، بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده و ایشان امر به ابلاغ آن شده‌اند، موضوعی خارج از کتاب آسمانی ایشان یعنی قرآن است.

خداوند در فضایی از کلام که بین کتاب‌های آسمانی و موضوعی دیگر که خارج از آنهاست تمایز قائل شده است، به رسول الله (ص) امر می‌کند که نزول موضوع دوم را ابلاغ کند. در نتیجه تمام احتمالاتی که محققین اهل سنت برای مصداق «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» مانند مذمت اهل

کتاب، احکام کلی و جزئی دین، ... مطرح کرده‌اند، دقیقا با استناد به سیاق آیات مردود است. به اعتقاد شیعیان در غدیر بعد از این که تمام قرآن و احکام و قوانین آن به مردم ابلاغ شده بود، رسول الله (ص) مأموریت داشتند که مقوله دیگری را ابلاغ کنند که همان ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب (ع) است.

با این بیان، در این سه آیه عبارتی دیگر از تعبیر «کتاب الله و عترتی» که در روزهای پایانی عمر رسول خدا (ص) در حدیث متواتر ثقلین (شرف الدین، بی تا، ص ۴۲؛ شانظری، ۱۳۹۳) از ایشان نقل می‌شود را می‌یابیم. دو مقوله‌ای که اگر چه هرگز از هم جدا نمی‌شوند، این احتمال وجود دارد که گروهی به یکی از آن دو اکتفا کنند و مسلمانان را به انحراف بکشانند. انطباق تقریبی زمان صدور حدیث ثقلین با زمان نزول آیه تبلیغ، می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط بین آن دو باشد.

از سویی از آیه ۶۸ برمی‌آید که اشکال بزرگ اهل کتاب، در ازای موضوع «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» است، نه کتاب آسمانی‌شان. چون پس از این که به ایشان می‌گوید اگر کتاب آسمانی و «ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» را اقامه نکنید، هیچ ندارید، می‌فرماید که «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» بر طغیان و کفر آنها افزود. بنابراین، اولاً باید «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» در امتداد «ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» و در حقیقت تکامل یافته آن باشد. ثانیاً مشکل اصلی اهل کتاب هم در قبال این موضوع باشد. گویا آنها از ابتدا در قبال این مقوله طاغی و کافر بوده‌اند و پس از ابلاغ رسول الله (ص) به «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ»، بر این طغیان و کفر اضافه کرده‌اند.

در واقع آنچه در این سه آیه موضوع اصلی سخن خداست، این است که حتی اقامه کتاب-های آسمانی برای رستگاری کافی نیست؛ بلکه موضوع مهم‌تری نیز وجود دارد که نازل شده و باید اقامه شود. در این جایگاه به عنوان بدترین رفتار در قبال این موضوع، رفتار اهل کتاب معرفی می‌شود. رفتاری که قائلین به آن احتمالا باید به کافی بودن کتاب آسمانی معتقد باشند. جالب اینکه چنین تفکری در صدر اسلام نیز با شعار «حسبنا کتاب الله» در زمان رحلت رسول بزرگوار اسلام (ص) بروز کرد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۹).

مسئله دیگر در این سه آیه این است که از کنار هم قرار گرفتن آیات مشخص می‌شود مسلمانان نیز، علاوه بر اقامه قرآن، مأمور به اقامه «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» هستند و اصلا دلیل این ابلاغ به مسلمانان همین است. صرف نظر از مصداق آنچه مسلمانان و اهل کتاب علاوه بر کتاب-های آسمانی امر به اقامه آن شده‌اند، در میان اهل سنت بر خلاف شیعه اساسا موضوعی که زیرمجموعه آیات قرآن نباشد و با وجود قرآن، مسلمانان از آن بی‌نیاز نشوند، مطرح نیست.

برای اینکه این اعتقاد باطل اهل کتاب بیشتر تبیین شود لازم است که وارد گام سوم بررسی شویم. جمله «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» که در آیه ۶۸ آمده، دقیقاً به همین شکل در آیه ۶۴ نیز در مورد یهود آمده است. در ادامه و در بحث آیه ۶۴، این اعتقاد یهود و نیز ماهیت «ما نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بیشتر روشن خواهد شد.

۳-۳. گام سوم: بررسی آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده

در یک نگاه کلان‌تر به نظر می‌رسد آیات ۵۱ تا ۶۸ این سوره، از جهت معنای در یک راستا هستند و یک سیاق را تشکیل می‌دهند.

۳-۳-۱. «ولایت»؛ موضوع بحث در آغاز این سیاق

این سیاق با آیه ۵۱ آغاز می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». فضای صحبت حاکی از این است که جماعتی از بین مسلمانان تمایل دارند که تحت «ولایت» یهود و نصارا درآیند. یکی از موضوعات مهم در این آیه مشخص کردن معنای ولایت است. در این مورد در تفاسیر احوالی مختلف به چشم می‌خورد. بعضی ولایت را در این آیه صرفاً به معنای محبت و دوستی یا به معنای ولایت نصرت گرفته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۸۴). در مقابل برخی نیز ولایت را به معنای مطلق نزدیکی، که می‌تواند شامل موارد پیش‌گفته نیز باشد، می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۶۹). لازم به توضیح است که ولایت نصرت، رسمی در بین اقوام عرب و بین یهود و نصارا بوده که بر اساس آن دو قبیله هم‌پیمان می‌شدند که در شرایط نیاز یکدیگر را یاری کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۶۹).

ملاک بسیاری از بحث‌ها در این مورد، قرائن خارجی است، که با توجه به تکیه این پژوهش بر دلالت سیاق آیات از ورود به آنها اجتناب شده است. اگر سیاق درونی خود آیه ملاک قرار گیرد، ولایت باید معنایی داشته باشد که با جمله «و مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» سازگار باشد. بنا بر این جمله اگر کسی از مسلمانان تن به ولایت یهود و نصارا دهد از آنها خواهد بود. چنین ولایتی نمی‌تواند دوستی و محبت آنها باشد؛ اگر چه دوستی و محبت تا حدی سبب نزدیکی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۷۱). اما برای مشخص شدن معنای ولایت در این آیه باید ادامه آیات سیاق مورد بررسی قرار گیرند.

خداوند در ادامه این آیات و پس از نفی ولایت یهود و نصارا، در آیه ۵۵ طرف دیگر این نهی را بیان می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

در واقع آیات ۵۱ و ۵۵ را می‌توان در ادامه هم دانست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ ...». خداوند در آیه ۵۱ از ولایت یهود و نصارا نهی می‌کند و پس از آن در آیات ۵۲ تا ۵۴ سرانجام افرادی از بین مسلمانان را بیان می‌کند که این نهی را نافرمانی کنند. سپس در آیه ۵۵ به ولایت خدا و رسولش و گروهی که اقامه نماز کنند و در حال رکوع زکات دهند، امر می‌فرماید؛ و در آیه ۵۶ سرانجام مؤمنینی را بیان می‌کند که این ولایت را بپذیرند. با این توضیح، پیوستگی معنایی این شش آیه روشن می‌شود.

با توجه به این پیوستگی، ولایت باید در آیات ۵۱ و ۵۵ به یک معنا به کار رفته باشد. مفسران شیعه در مورد این آیات نیز مانند آیه تبلیغ قائل به وحدت سیاق نیستند. علامه طباطبائی معتقد است که بین این آیات وحدت سیاق نیست. وی در این باره می‌نویسد:

«آیه قبل از آیه ولایت (آیه ۵۵)، تنها مؤمنان را از ولایت کفار نهی می‌کند و منافقان را که در دل کافرنده، به این ردیفه که در کمک کفار و جان بداری آنان سبقت می‌جویند سرزنش می‌کند، بدون این که روی سخن متوجه کفار گردد؛ به خلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمین از ولایت کفار دستور می‌دهد رسول خدا مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را گوشزد کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۶).

آیت الله جوادی آملی نیز اینکه در آیات قبل و بعد آیه ولایت، کلمه «اولیاء» آمده که جمع است، ولی در آیه ولایت لفظ «ولی» به صورت مفرد آمده را نشان از این می‌داند که این آیات با هم نازل نشده‌اند و در یک سیاق نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۸-۲۹). این پژوهش تلاش می‌کند بیانی از این آیات ارائه کند که ارتباط معنایی بین آنها را روشن کند.

ولایت را در آیه ۵۵ نمی‌توان به معانی محبت و دوستی، نصرت یا حتی به معنای مطلق هر گونه نزدیکی دانست. چرا که در این آیه ولایت منحصر به خدا و رسولش و گروهی از مؤمنان می‌شود که خصوصیاتشان در آیه ذکر شده است و هیچ کس اجازه دوستی یا نصرت را منحصر به این افراد نمی‌داند.

لذا باید وجهی از معانی ولایت در این سیاق آیات لحاظ شود که با این مطلب سازگار باشد. این ولایت باید ولایتی باشد از جنس ولایتی که تنها خدا و رسول خدا (ص) بر مؤمنان

دارند و پس از رسول خدا تنها شایسته گروهی است که در آیه ۵۵ توصیف شده‌اند. ولایت در این آیات را می‌توان به معنای «راهبری» یا «قافله‌سالاری» در امور اجتماع دانست. خدا از مومنان می‌خواهد که افسار جامعه را به دست اهل کتاب نسپارند و تفکر آنها را حاکم بر خود نکنند؛ بلکه فقط تحت راهبری خدا و رسولش و افرادی خاص از بین اهل ایمان باشند.

۳-۳-۲. ارتدادی به وسعت تمام قوم

پس به طور خلاصه در آیات ۵۱ تا ۵۶ فضایی ترسیم شد که در آن در یک سو ولایت خدا و رسولش و مؤمنینی خاص قرار دارد و در سویی دیگر ولایت اهل کتاب؛ اما دقیقاً مشخص نیست که این ولایت به چه معناست. در این فضا مسلمانان امر به پذیرش ولایت خدا شده‌اند.

در نتیجه وقتی در آیه ۵۴ صحبت از ارتداد از دین به میان می‌آید، منظور اجتناب از پذیرش ولایتی است که خدا به آن امر کرده است. این مطلب هم در نزدیک شدن به معنای ولایت در این سیاق راهگشاست. چرا که اگر ولایت را دوستی یا ولایت نصرت معنا کنیم، به این معناست که اگر مسلمانی با اهل کتاب رابطه دوستی برقرار کند یا عقد ولایت نصرت منعقد نماید مرتد است.

نکته دیگری که از آیه ۵۴ برداشت می‌شود، این است که خداوند در این آیه در راستای نهي از پذیرش ولایت یهود و نصارا می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» ای اهل ایمان، اگر هر کس از شما از دینش برگردد، خدا قومی دیگر را خواهد آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند...». نکته اینجاست که وقتی خدا از آوردن یک «قوم» سخن می‌گوید، به این معناست که گروهی که احتمال ارتدادشان می‌رود نیز باید در حد کل قوم باشند؛ چرا که معنا ندارد خدا یک قوم را جایگزین چند نفر معذود کند. حال مگر چه موضوعی در بین است که تمام قوم عرب که مخاطب آیه هستند، به سبب نافرمانی در قبال آن در معرض خطر ارتداد قرار دارند؟

این مسأله تنها با نظریه شیعه در مورد این آیات سازگار است. بنا بر اینکه آیات مربوط به ولایت و جانشینی امیر مؤمنان علی(ع) پس از رسول خدا(ص) باشند، عده کثیری از مسلمانان در این مورد به بیراهه رفتند و از ولایت امیر مؤمنان(ع) سر باز زدند.

۳-۳-۳. پیگیری موضوع ولایت در آیات ۵۷ به بعد و ارتباط آن با «ما أنزل»

این آیات با یک خطاب دیگر به اهل ایمان در آیه ۵۷ ادامه می‌یابد و همچنان موضوع همان ولایت است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ

قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ». در آیات ۵۷ و ۵۸ باز هم مؤمنین از اینکه ولایت اهل کتاب را بپذیرند، نهی می‌شوند. در این دو آیه رفتاری از اهل کتاب مورد نکوهش قرار گرفته است؛ آنها مؤمنان را مورد استهزاء قرار می‌دهند و دینشان را به بازی می‌گیرند. بسیار بعید به نظر می‌رسد با وجود این مقدار قرابت معنایی بین آیات ۵۱ و ۵۷، آیات بین آنها در همان راستا نباشند.

از مضمون آیات ۵۷ و ۵۸ به نظر می‌رسد تقابلی که بین مؤمنان و اهل کتاب وجود دارد، تقابلی سیاسی یا نظامی نیست؛ بلکه «فرهنگی و علمی» است. لذا نباید تصور شود گروهی از مسلمانان که متمایل به پذیرفتن ولایت اهل کتاب شده‌اند، از بیم قدرت نظامی یا سیاسی آنهاست. بلکه این آیات حاکی از قدرت علمی و فرهنگی اهل کتاب و نفوذ آنها در میان مسلمانان از این جهات است. توجه به این نکته، راه را برای فهم آیات بعدی و انطباق آنها بر شرایط جامعه مسلمانان در سال‌های پایانی حیات رسول خدا (ص)، هموارتر می‌سازد.

در آیه ۵۹ مشخص می‌شود که اهل کتاب به چه علت مؤمنین را سرزنش می‌کنند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُصُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ». اختلاف در آیات قبلی به صراحت بیان شده بود: اهل کتاب مدعی ولایت بودند و برخی از مسلمانان نیز به آنها متمایل شده بودند. اما در این آیه تعبیری جدید، برای نخستین بار در این سیاق آیات به کار می‌رود؛ صحبت از ایمان به «ما أُنزِلَ إِلَيْنَا» و «ما أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ» است. اما آنچه بر مؤمنان نازل شده چیست؟ آنچه بر پیشینیان نازل شده بوده چیست؟ بنا بر آیات قرآن، مقولات بسیاری مانند ملائک (بقره: ۹۷، آل عمران: ۱۲۴)، کتاب‌های آسمانی (بقره: ۱۸۵ و ۲۱۳، آل عمران: ۳)، مائده آسمانی (مائده: ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۵)، آیات (انعام: ۳۷) و... «نازل» می‌شوند. پس در این سیاق باید با تکیه بر آیات قبلی، موضوعی که از نزول آن صحبت شده را دریافت. اما تمام آیات قبلی در ارتباط با پذیرش ولایتی خاص از جانب خدا بود، لذا «آنچه نازل شده» بی‌تردید مقوله‌ای در راستای موضوع ولایت است.

جالب اینکه این تعبیر در آیات ۵۹ تا ۶۸ با واژگانی بسیار مشابه، به صورت‌های «ما أُنزِلَ إِلَيْنَا»، «ما أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ»، «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، «ما أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»، «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، «ما أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»، «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» هفت بار به کار رفته است. همین مسأله این احتمال که مراد از «آنچه از جانب رب نازل شده» موضوعی خاص باشد را تقویت می‌کند.

به این ترتیب روشن شد که «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» که موضوعی خارج از قرآن است، باید موضوعی مربوط به ولایت باشد و در تمام آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده موضوع محوری ولایت

است. اما هنوز معنای ولایت در این آیات معلوم نیست و اینکه چه طور ممکن است اهل کتاب داعیه این ولایت را داشته باشند.

۳-۳-۴. معنای ولایت در ادامه این سیاق

به طور کلی در آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده خداوند از ولایت خود صحبت می‌کند و مؤمنان را به پذیرش این ولایت دعوت می‌نماید و وعده می‌دهد که در این صورت بر دشمن غلبه خواهند کرد. در مقابل اهل کتاب را معرفی می‌کند که بعضی از خودشان را ولی خود می‌دانند و تن به ولایت خدا نمی‌دهند. گویا به ظاهر توانایی‌هایی هم دارند؛ تا آنجا که حتی برخی از مسلمانان می‌خواهند تحت ولایت اهل کتاب درآیند.

در چنین فضایی از بحث و با توجه به سیاق، مفهوم آیه ۶۴ نیز مشخص می‌شود: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴).

یهود که منکر ولایت خدا هستند، می‌گویند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» دست خدا بسته است. پس مضمون این اعتقاد یهود باید انکار ولایت خدا باشد. با توجه به ارتباط بین ولایت و «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، شاهد دیگر بر اینکه این اعتقاد فاسد یهود در مقابل پذیرش ولایت خداست، جمله «وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» در ادامه آیه است.

در این شرایط خداوند اعتقاد یهود را با جمله «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» توضیح می‌دهد و شدیداً با چنین باوری برخورد می‌کند و به سبب آن جزاهای سختی برای یهود قرار می‌دهد. از این آیه می‌توان معنای ولایت در این سیاق را بهتر دریافت. ولایت خدا در این سیاق باید مفهومی در راستای «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» باشد.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۶۴ پس از اینکه چهار احتمال مطرح شده درباره این قول یهود را مطرح و در همگی آنها خدشه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۲-۳۳)، چند روایت در این مورد نقل می‌کند (همان، ج ۶، ص ۴۰)، که معنای طرح شده در آنها با سیاق آیات بسیار هماهنگ است:

۱- شیخ طوسی در کتاب *مجالس* به اسناد خود از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن جناب در ذیل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» فرمودند: یهود می‌گفتند خدا از کارهای خدایی خود و تدبیر عالم فارغ شده است و نسبت به امور عالم مسلوب الاختیار و دست بسته است (طوسی، ج ۱، ص ۶۶۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۸۶). سپس می‌نویسد

که همین معنا را عیاشی در تفسیر خود از یعقوب بن شعیب و از حماد از آن جناب نقل کرده است.

۲- در تفسیر قمی است که یهود می‌گفتند: خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: «بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء». یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست؛ دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است و او دارای مشیت است. یعنی بعضی از تصرفات، زمانی مورد خواست او قرار می‌گیرد و برای اوست بداء (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱). سپس می‌گوید که همین معنا را شیخ صدوق در معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸) به اسناد خود از اسحاق بن عمار از کسی که اسحاق از او شنیده از امام صادق (ع) نقل می‌کند.

حال باید معنای این اعتقاد یهود که از روایات حاصل می‌شود، به نتیجه‌ای که از سیاق آیات گرفته شد ضمیمه شود و از آنجا معنای ولایت مد نظر در این آیات کشف گردد. با توجه به سیاق آیات، این کلام یهود به معنای سلب ولایت از خداست؛ پس منظور از ولایت خدا در این سیاق این است که خدا عالم را پس از خلق، با مجموعه‌ای از احکام و قوانین ثابت (که چه بسا تمام آنها در کتاب‌های آسمانی و خصوصاً قرآن آمده‌اند)، رها نکرده است؛ بلکه پیوسته در اداره امور تأثیرگذار است.

بنابراین آنچه در آیات ۶۴ تا ۶۸ با تعبیر «ما أنزل» به کار رفته است، درجه‌ای بالاتر از ولایت نسبت به آیات ۵۱ تا ۵۷ است. در آیات ۵۱ تا ۵۷ ولایت، به معنای قافله‌سالاری و راه‌بری جامعه بود و لذا یهود و نصارا نیز که از علومی به ارث رسیده از پیشینیان خود تکیه داشتند، می‌توانستند به عنوان داعیه‌دار ولایت سرکشی کنند. در این فضا خداوند، مؤمنان را از پذیرفتن ولایت ایشان نهی فرمود. اما در آیات ۶۴ تا ۶۸، ولایت در درجه‌ای مطرح شده که دست یهود کاملاً در آن فضا بسته است: «عُلَّتْ أیدیهُم». در این درجه از ولایت، اداره امور عالم مطرح است.

جالب اینکه در ادامه آیه ۶۴ سخن از انفاق است: «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ». چه بسا بتوان این جمله را به دلالت سیاق چنین معنا کرد که خدا این حد از ولایت را به هر کس از بندگان خود نیز که بخواهد می‌بخشد. این معنا با ادامه آیه نیز سازگار است. خدا در راستای جریان دادن این ولایت بر افرادی در دنیا، مقولاتی را با عنوان «ما أنزل إليك من ربك» نازل می‌کند. البته آنچه خدا نازل می‌کند، سبب بیشتر شدن طغیان و کفر یهود می‌شود. این معنای از ولایت که از سیاق به دست آمد، با معنای «أولی بالتصرف» که در کتب شیعه مطرح شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۹-۵۶۴، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲۳-۴۳۲، نجارزادگان، ۱۳۸۸، ۲۶-۳۰، طباطبایی، ۱۴۱۷،

ج ۶، ص ۱۲)، سازگاری دارد. در آیات ۵۱ تا ۵۷ تصرف در امور اداره اجتماع مسلمانان و اطاعت از ولیّ خدایی مطرح است و در آیات ۶۴ تا ۶۸ محدوده این تصرف تا حد تصرف در امور تکوینی عالم توسعه یافته است.

۳-۳-۵. نفوذ پنهان یهود در میان مسلمانان

همان طور که ذکر شد، یکی از مسائلی که سبب شده برخی مفسران شیعه منکر ارتباط معنایی بین آیات این سیاق شوند، این است که اگر ولایت را در کلّ این سیاق آیات به یک معنا بگیریم، باید این احتمال وجود داشته باشد که اهل کتاب برای خود ولایت به معنایی که گفته شد قائل باشند و برخی از مسلمانان نیز متمایل باشند که تحت ولایت آنها درآیند. این در حالی است که در سال‌های آخر دوران هجرت، یهودیان قدرت سیاسی چندانی ندارند و اینکه چشم طمع به جانشینی رسول خدا (ص) نیز داشته باشند، بی‌معنا به نظر می‌رسد. پس چه طور می‌توان آیات ۵۱ تا ۶۹ را از یک سیاق و دارای انسجام معنایی دانست؟ برای روشن شدن پاسخ باید شرایط یهود را در سرزمین حجاز در آن زمان تصویر کرد.

مرجعیت فکری و دینی یهود از چند قرن پیش از ظهور اسلام در جزیره العرب حضور داشت. اینکه چگونه و از چه زمانی یهودیان در عربستان حضور یافتند، دقیقاً معلوم نیست. برخی احتمال می‌دهد ورود یهودیان به عربستان در اثر تصرف فلسطین و ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی بوده باشد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۷۰). هر چند نسل اول این گروه درگذشتند، ولی به فرزندانشان سفارش می‌کردند اگر محمد (ص) را درک نمودند، از او تبعیت کنند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۶).

یهود در عربستان، کنیسه و مدرسه و تمام آداب تلمودی را داشتند. بدین جهت خودشان را از اعراب امّی بسیار برتر می‌دانستند؛ خود اعراب نیز آنها را به همین سمّت ملاحظه می‌کردند و به کاهنان و علمای آنها گوش می‌دادند (فیاض، ۱۳۹۵، ص ۴۷).

یکی از نشانه‌های سیطره فکری و فرهنگی یهودیان بر اعراب جاهلی شواهدی است که نشان می‌دهد در سال‌های اولیه بعثت پیامبر (ص)، قریش نمایندگانی را به یثرب می‌فرستد تا درباره‌ی نبوت آن حضرت از یهودیان تحقیق کنند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۵).

از این مهم‌تر، نحوه اسلام آوردن اهل یثرب است. زمینه‌ی ایمان آوردن آنان، همان اطمینان و اعتمادی است که اوس و خزرج به سخنان یهودیان به عنوان مراجع فکری خود داشتند. زمانی که پیامبر اکرم (ص) با گروهی از قبیله‌ی خزرج ملاقات کرد و آنان را دعوت به اسلام نمود، آنان با توجه به آنچه از یهودیان درباره‌ی ظهور قریب‌الوقوع پیامبری در این سرزمین شنیده

بودند، به یکدیگر گفتند: به خدا قسم این همان پیامبری است که یهود به آمدنش ما را وعده می‌داد، بیایید در ایمان بر آنها سبقت بگیریم (ابن اسحاق، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹۲).

البته یهودیان هیچ‌گاه حتی پیش از اسلام یا اوایل دوران اسلام، داعیه حکومت‌داری و بسط قدرت نداشتند. آنها در قلعه‌های خود زندگی می‌کردند و مبالغی را سالیانه به رؤسای قبایل می‌پرداختند تا در مقابل دشمنانشان از آنها حمایت کنند. پیمان‌های بین بزرگان اعراب و یهودیان در همین راستا بوده است. اما آنچه سبب می‌شده اعراب یثرب به یهودیان مراجعه کنند، علوم از قبیل سحر و کهنات بوده که یهودیان یثرب از آن بهره داشتند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۵۸-۵۶۰). اگرچه یهودیان هرگز کسی را به دین خود فرا نمی‌خوانده‌اند، برخی از اعراب در پاره‌ای از احکام از یهودیان پیروی می‌کرده‌اند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۶۱).

این نفوذ و اقتدار فکری و فرهنگی یهود در میان اعراب، بعد از اسلام و حتی بعد از شکست‌های قبایل یهود از مسلمانان ادامه یافت. تمایل برخی از صحابه به یاد گرفتن علوم مختلف از یهودیان یکی از نشانه‌های این نفوذ فکری است. روایاتی که به احادیث تهوک مشهور است پرده از چنین حقایقی برمی‌دارد.

به عنوان نمونه روزی عمر بن خطاب به پیامبر (ص) گفت اهل کتاب احادیثی را برای ما می‌گویند که برای ما جالب است؛ آیا آنها را بنویسیم؟ پیامبر (ص) فرمودند: آیا همان‌گونه که یهود و نصاری متحیرند، شما نیز دچار سرگردانی و تردید شده‌اید؟ «فقال النبي (ص): «أَمْ تُهَوِّكُونَ أَنْتُمْ كَمَا تَهَوَّكَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ لَقَدْ جِئْتُمْكُمْ بِهَا بِيضَاءَ نَفِيَّةٍ» (احمد بن محمد، ۱۴۲۱، ج ۲۳، ص ۳۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۵۰۸).

آیاتی از قرآن نیز که مسلمانان را از اتخاذ اهل کتاب به عنوان اولیاء نهی نموده (مائده: ۵۱-۵۷)، یا آیات دیگری که مبنی بر تحذیر مسلمانان از یهود است (بقره: ۱۰۹ و ۱۲۰) همه نشانگر خطری است که مسلمانان را در این زمینه تهدید می‌نمود و از طرفی نشان می‌دهد در میان مسلمانان در فراگیری بعضی مطالب از یهود، اقبال عمومی وجود داشته است.

احمد شلبی می‌گوید: یهود می‌خواست که پیامبر از میان آنها و برای آنها باشد، و تسلط آنان را بر مردم تقویت کند و جایگاه آنها را برتری بخشد. لیکن اسلام بدست مردی از عرب که از یهود نبود، آمد و میان مردم مساوات برقرار نمود، پس یهود را به عنوان قوم برتر باقی نگذاشت. (شلبی، ۱۹۸۹، ص ۴۴۴)

یهودیان و به طور کلی اهل کتاب از علوم ارزشمندی بهره داشتند که به سبب آن علوم به سرکشی و طغیان در قبال ولایت خدا و رسولش کشیده شدند. آنها که ابتدا امیدوار بودند از آنچه در راستای ولایت بر رسول خدا (ص) نازل می‌شود بهره‌ای داشته باشند و به قدرت و

علوم خود بیفزایند؛ پس از اینکه ناامید شدند، به شدت در مقابل جریان ولایت الهی جبهه‌آرایی کردند. واضح است که منافقین از بین مسلمانان به طور مستقل از یهود، علم و توان کافی برای چنین مقابله‌ای را نداشتند و در واقع هسته فکری جبهه مقابل جریان ولایت خدا را یهود تشکیل می‌داد.

چنان که در عمل نقش یهود در شکل دادن به جریان‌های فکری در مقابل ولایت امیر مؤمنان علی (ع) در بسیاری موارد روشن است. یکی از جریان‌هایی که مرجعیت اهل کتاب را در زمان خلیفه دوم هر چه بیشتر گسترش داد و افکار و اعتقادات اهل کتاب را در میان مسلمانان شایع نمود، آمدن قصاصین با اجازه رسمی از طرف حاکمیت است. آنان می‌توانستند مساجدی چون مسجد الرسول (ص) را اشغال و با حکایت‌های بنی‌اسرائیل و قصص دیگری که در راستای اهداف فکری و فرهنگی یهود بود، مردم را سرگرم نمایند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۳). با این اوصاف مشخص شد که حتی در ماه‌های پایانی حیات رسول خدا (ص)، خطر بزرگی که دین اسلام را تهدید می‌کرده، از ناحیه اهل کتاب بوده است. یهود که خود را از آنچه نازل شده بی‌بهره می‌یابد، بنا دارد با تکیه بر علوم و توانایی‌هایی که از پیشینیان خود به ارث برده است در مقابل جریان ولایت خدا بایستد و خود دنیا را اداره کند. آنها که بر اساس متون دینی خود می‌دانند که دین اسلام پیروز نهایی است، تمام قدرت خود را برای به انحراف کشاندن این دین به کار می‌بندند و به شکل‌های مختلف درون جبهه مسلمانان نفوذ می‌کنند. آیه ۶۱ مائده درون این سیاق، خود یکی از دلایل رفتارهای منافقانه اهل کتاب است: «وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ حَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ» (مائده: ۶۱).

بنابراین موضوع ضعف سیاسی و نظامی یهودیان در مقابل مسلمانان در چند سال پایانی هجرت خدشه‌ای در پیوستگی معنایی آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده وارد نمی‌کند و بنا بر انسجام معنایی این آیات، موضوع صحبت در تمامی آنها موضوع ولایت است. عجیب نیست که یهودیان، چنان که داعیه امروزی صهیونیسم است، از زمان صدر اسلام و بلکه از پیش از آن، داعیه‌دار اداره عالم بوده باشند و در این راستا دست خدا را بسته می‌پنداشته و ولی خدا روی زمین را انکار می‌کرده‌اند. آنها که از قرن‌ها پیش از ولادت رسول الله (ص) بر اساس علومی که به ایشان رسیده بود، انتظار خاتم پیامبران را می‌کشیدند، طبیعی است که خود را بسیار لایق‌تر از هر کسی برای جانشینی ایشان می‌پنداشتند. لذا پس از اینکه با تصریح‌های متعدد رسول خدا مبنی بر وصایت و خلافت امیر مؤمنان علی (ع) از این امر ناامید شدند، با ترویج فرهنگی که خود داشتند، در میان مسلمانان شکاف ایجاد کردند. آنها که سابقه نپذیرفتن ولی منصوب از جانب خدا به

بهبان‌های مختلف را از زمان گوساله‌پرستی به دنبال می‌کشیدند، نیک می‌دانستند که چگونه در دل‌های بیماران، نسبت به پذیرش ولایت، مقاومت ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

اگر آیات ۵۱ تا ۶۸ سوره مائده را با تکیه بر انسجام معنایی آیات و به صورت پیوسته معنا کنیم، «بدون نیاز به ادله نقلی»، نتایج زیر حاصل می‌شود:

- ۱- موضوع صحبت در این آیات مقوله ولایت است.
- ۲- در راستای ولایت، موضوعی باید نازل شود که در این آیات از آن به «ما أنزل» تعبیر شده است.
- ۳- اهل کتاب از قبل از اسلام نیز با موضوع ولایت آشنا بوده‌اند، اما در قبال آن صحیح رفتار نکرده‌اند.
- ۴- ولایتی که در این آیات مطرح است به معنای باز بودن دست ولی در اداره امور است، نه معانی دیگر مانند محبت یا نصرت. این توان تصرف ولی ابتدا در حد امور جامعه و سپس در حد امور تکوینی عالم مطرح شده است.
- ۵- طغیان و کفر یهود در قبال موضوع «ما أنزل» بود و در اعتقادات آنها به صورت جمله «یُدُّ اللَّهُ مَعْلُوقَهُ؛ دست خدا بسته است»، نمود پیدا کرد.
- ۶- موضوع «ما أنزل إلیک من ربک» مقوله‌ای غیر از قرآن و خارج از آن است. در واقع قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر به این موضوع هدایت می‌کنند، ولی مؤمنان با بهره داشتن از کتاب آسمانی، از «ما أنزل إلیک من ربک» بی‌نیاز نمی‌شوند.
- ۷- با در نظر گرفتن نتایج قبلی، اگرچه رویدادهای خارجی مخصّص یا مقید آیات قرآن نباشند، با نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام روشن می‌شود که تنها واقعه غدیر خم می‌تواند مصداق تام ابلاغ «ما أنزل إلیک من ربک» توسط رسول الله (ص) باشد.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷ش)، *معانی الاخبار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، تحقیق محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان.
- ابن اسحاق، محمد (۳۸۳ق)، *سیره ابن هشام*، بی جا: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن شافعی دمشقی (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۷م)، *تفسیر القرآن العظیم*، دوم، بیروت: دار المعرفه.
- ابن مردویه، احمد بن موسی (۴۲۴ق)، *مناقب علی بن ابی طالب (ع) و ما نزل من القرآن فی علی (ع)*، قم: موسسه دار الحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۰۸ق)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمد بن محمد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل (۴۲۱ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، دمشق: مؤسسه الرساله.
- اسعدی، محمد (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اصفهانى، ابو نعیم (۱۹۰۵م)، *مسند ابوحنیفه*، ریاض: مکتبه الکوثر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد (۴۰۱ق)، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر بغوی)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی علی (۱۹۷۶م)، *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*، بغداد: مکتبه النهضه لدار العلم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *ولایت علوی*، قم: اسراء.

- حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶ش)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: موسسه الطبع و النشر.
- حسینی میلانی، علی (بی تا)، *آیات غدیر از دیدگاه اهل سنت*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۶۰ش)، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲ش)، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات سازمان اوقاف.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۰۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالفکر.
- سلوی، محمد العواء (۱۴۱۹ق)، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۶۳ش)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شافعی، محمد بن ادريس (بی تا)، *الرساله*، بیروت: مکتبه العالمیه.
- شانظری، جعفر، طباطبایی پوده، مهران (۱۳۹۳ش)، «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، *فصلنامه حدیث پژوهی*، سال ششم، شماره دوازدهم.
- شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۱۷ق)، *الفصول المهمه فی تالیف الآمه*، تحقیق عبدالجبار شراره، تهران: مجمع التقریب.
- شلبی، احمد (۱۹۸۹م)، *موسوعه التاريخ الاسلامی*، سیزدهم، قاهره: مکتبه المصریه.
- عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، *فتح الباری*، بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دار الثقافه.
- فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۱ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۹۵ش)، *تاریخ اسلام*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینابیع الموده لذوی القربی*، قم: دار الاسوه.
- مرتضی العاملی، جعفر (۱۴۱۵ق)، *الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)*، چهارم، بیروت: دارالهادی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۰ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نजारادگان، فتح الله (۱۳۸۳ش)، «بررسی دیدگاه‌های فریقین درباره آیه تبلیغ»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، شماره ۸ و ۹.
- نजारادگان، فتح الله (۱۳۸۸ش)، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.